

# شیوه‌های انگیزش شروع درس

## جمعه به مکتب آوردن طفل گریزپای را

همه را به سکوت می‌خواند و آنان را دعوت به توجه می‌کرد. وقتی همه ساکت و آرام می‌شدند، استاد یک بار دیگر نگاه مهربانانه‌ای به تک‌تک افراد می‌کرد و آرامش و انتظار به‌وجود می‌آورد. بعد در صندلی معلم جای می‌گرفت و از دانش‌آموزان می‌خواست اگر از درس جلسه پیش اشکال و ایرادی دارند، بپرسند. به این ترتیب نوعی فضای گفت و شنود را در کلاس به‌وجود می‌آورد و یکی دو نفر را برای بازگو کردن کامل درس قبلی به پای تخته می‌خواند. سرانجام درس خود را شروع و وقایع تاریخی را چنان دقیق، منظم و هنرمندانه بیان می‌کرد که گویی خود شاهد آن رویدادها بوده است. مثلاً وقتی از حمله نادر به هند سخن می‌گفت، ما احساس می‌کردیم که همسفر او بوده‌ایم و در این حمله شرکت داشته‌ایم.

### معلم ادبیات

هر وقت معلم ادبیات به کلاس ما می‌آمد، یک کتاب یا مجله‌ای جدید با خود همراه داشت. در شروع کلاس کتاب یا مجله را به دانش‌آموزان نشان می‌داد و می‌پرسید کدامتان این نوشته را خوانده‌اید و چه خبری از آن می‌دانید؟ اگر دانش‌آموزانی آن را دیده بودند و از موضوع‌های آن اطلاعاتی داشتند، بیان می‌کردند و اگر کسی چیزی از آن نمی‌دانست، استاد خود قطعه‌ای زیبا و جذاب و خواندنی را که قبلاً نشانه گذاشته بود، می‌خواند و همه را متوجه خود می‌کرد. هنوز بعد از سال‌ها کتاب‌هایی را که اول بار در دست این استاد دیده‌ام، به خاطر می‌آورم. بسیاری از آثار شاعران معاصر و نویسندگان بزرگ را در طول یک سال به ما شناساند، ضمن آنکه درس خود را نیز به‌طور معمول به پایان می‌برد.

### اشاره

همه می‌دانیم که شروع تدریس توسط معلم بدون توجه به ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان، نمی‌تواند پیامد مطلوبی که همانا تحقق هدف‌های تدریس باشد، به همراه داشته باشد. در این نوشته، برخی از شیوه‌های ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان که برگرفته از تجربه‌های دوران تحصیل هستند، به‌طور مختصر توضیح داده شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** انگیزه یادگیری، شروع تدریس، تجربه‌های معلمی، ایجاد انگیزه

معلمان ما در کلاس، درس را به شیوه‌های گوناگونی شروع می‌کردند. در اینجا چند نمونه از آن‌ها را شرح می‌دهم:

### معلم فلسفه

خدا رحمت کند دبیر فقه و شرعیات را، وقتی وارد کلاس می‌شد و می‌خواست درس را شروع کند، اول یک صلوات می‌فرستاد و بعد می‌گفت شما هم یک صلوات بفرستید و بعد شروع به صحبت می‌کرد. هر جا احساس می‌کرد لازم است توجه ما را به سخنان خود جلب کند، از دانش‌آموزان صلوات طلب می‌کرد.

### معلم تاریخ

معلم تاریخ خیلی باوقار به کلاس می‌آمد. روبه‌روی دانش‌آموزان می‌ایستاد. با نگاه نافذ خود

دبیر فقه و  
شرعیات وقتی  
وارد کلاس می‌شد  
اول صلوات  
می‌فرستاد و  
هر کجا لازم بود  
توجه ما را به  
سخنان خود جلب  
کند، صلوات طلب  
می‌کرد



عربی است که در سال ۱۴۵ به قتل رسیده است. سپس از خواجه‌نصیرالدین متولد ۵۹۷ ه.ق در طوس سخن گفت و بیان کرد که در علوم حکمت و ریاضی و نجوم تبحری تمام پیدا کرد و در سلک حکما و علمای درجه اول ایران درآمد. سپس به شرح بیشتر زندگی و آثار خواجه نصیر پرداخت و نوشته زیر را از آن کتاب خواند و معنی آن را از دانش‌آموزان پرسید:

ای پسر، زبان خود را به راست‌گویی عادت ده و بر آن صبر و ثبات نمای تا تو را ملکه گردد و نفس تو به آن آرام گیرد و تو معدن و صدق و سواد گردی و به آن اعتیاد کنی صدقی را اگرچه به مضرت تو سرایت خواهد کرد، بر کذب

که به منفعت تو راجع باشد، اختیار کنی.

راست گوی ای نگار مردم چشم

در نسیم رضا و آتش خشم

### معلم فیزیک

او مرد عمل و تجربه بود. همیشه کیفی همراه داشت که در آن ابزار کارش جای داشت و غالباً می‌گفت: نجار با اره و تیشه و بنا با ماله و شاقول و ما معلمان فیزیک با آونگ و آمپرسنج شناخته می‌شویم. آنگاه یک آزمایش ساده را در مدت یکی دو دقیقه انجام می‌داد و شرح و نتیجه کار را از دانش‌آموزان می‌پرسید. وقتی به یک پاسخ درست می‌رسید، چنان آفرینی می‌گفت که همه را سر کیف می‌آورد.

بعضی وقت‌ها برای آماده کردن دانش‌آموزان و به فکر انداختن آن‌ها سؤالی مطرح می‌کرد. مثلاً اگر موضوع درس جریان متناوب الکتریکی بود، می‌پرسید این کلید برق چگونه کار می‌کند؟ یا ساختمان و طرز کار لامپ را چه کسی شرح می‌دهد و الکترون‌ها در سیم چه حرکتی دارند؟

پرسش‌ها را آن قدر ادامه می‌داد و بچه‌ها را وارد بحث می‌کرد تا آمادگی لازم برای مطالب جدید بیابند و علاقمند به یادگیری درس جدید شوند.

### معلم شیمی

او علاوه بر علم شیمی، استاد تاریخ و فلسفه علم هم بود. درس خود را با یک سرگذشت از بزرگان شیمی در رابطه با موضوع بحث آغاز می‌کرد. مثلاً روزی که قرار بود نظریه الکتروشیمیایی و قانون‌های الکترولیز را درس دهد، از همفردی دیوبی (۱۷۷۸ تا ۱۸۲۹) و مایکل فارادی (۱۷۹۱ تا ۱۸۶۷) صحبت و چنین آغاز می‌کرد. پدرش نعلبند و آهنگر بود. دوره کودکی را در مغازه پدرش کار می‌کرد تا آنکه یتیم شد و چون توانایی نگهداری دست و پای اسب‌ها و نعل کردن آن‌ها را نداشت، به ناچار دکانش تعطیل شد و در یک کتابخانه مشغول به کار شد. در این کتابخانه ناشر روزنامه بود و ضمناً کتاب‌ها را تعمیر و جلدسازی می‌کرد. فارادی در کارهای دستی مهارتی فوق‌العاده داشت و هر کتابی را که جلد می‌کرد، اول آن را می‌خواند و هر روزنامه‌ای را که به چاپ می‌رساند، قبل از آنکه به دست خواننده برسد، آن را خوانده بود. در آن زمان، سر همفردی دیوبی، رئیس انجمن سلطنتی انگلیس، سخنرانی‌های علمی در لندن تشکیل داده بود و دعوت‌نامه این سخنرانی‌ها در همان کتابخانه‌ای که فارادی کار می‌کرد، چاپ شده بود. فارادی با اجازه همفردی دیوبی در این سخنرانی‌ها شرکت کرد و روزی که برای شرکت در پنجمین جلسه سخنرانی دعوت می‌شد، او مطالب سخنرانی‌های چهار جلسه قبلی دیوبی را با توضیحات کامل به صورت کتاب چاپ کرد و تحویل دیوبی داد و درخواست کار در آزمایشگاه شیمی را کرد. این دعوت پذیرفته شد و فارادی به‌عنوان تمیزکار و مستخدم به آزمایشگاه وارد شد، اما در اثر تلاش و پشتکار، یکی‌یکی مراحل پیشرفت را طی کرد تا پس از مدتی رئیس انجمن سلطنتی انگلیس شد و با کارهای پژوهشی خود به قوانین الکترولیز در شیمی دست یافت. در فیزیک هم قانون القای مغناطیسی را کشف کرد و کشف او منجر به اختراع مولد و موتورهای الکتریکی شد.

معلم شیمی ما را با جابربن حیان، رابرت بویل، لائوازیه، مندلیف و... آشنا کرد و در آزمایشگاه دست‌های ما را به کار گرفت.

### معلم جغرافی

معلم جغرافی سطح زمین و عوامل طبیعی چون اقیانوس، کوه، جنگل و بیابان و نیز شهرها و آنچه را بشر در زمین ساخته است به ما شناساند. از ایشان سپاسگزاریم، اما برای ساکت کردن کلاس و متوجه کردن دانش‌آموزان روش خاصی را به کار می‌برد.

مثلاً روزی کتابی به نام «الادب الوجیز للولد الصغیر» تألیف عبدالله بن مقفع ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی را به کلاس آورد. ابتدا به معرفی ابن مقفع (روزبه ایرانی) پرداخت و گفت، او یکی از مترجمان کتاب‌های فارسی به زبان